



Analyzing the Legitimacy of the Endowment of a Juridical Person

Ali Karimi ¹✉ & Seyyed Mahdi Narimani Zamanabadi ²

1. Ph.D. student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mofid University, Qom-Iran. (Corresponding Author) torabebootorab110@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0007-5356-137X>
2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mofid University, Qom, Iran; narimani@mofidu.ac.ir;

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article Article History: Received 3 May 2023 Received in revised form Accepted 24 September 2024 Accepted 25 September 2024 Keywords: Endowment of a Juridical Person, Traditional Endowment, 'Ayn al-I'tibārī, Modern Endowment. Cite this article: 	The role of <i>waqf</i> (endowment) in social affairs and its impact on key economic sectors are now more evident than ever before. Both natural and juridical persons benefit from this valuable institution. Economic activity under the management of the custodian (<i>mutawallī</i>) is essential for ensuring the proper utilization and efficiency of endowed property, preventing its stagnation, and adapting its assets, products, and added value over time to promote growth and prevent depreciation. This raises the question: How can the necessity of economic activity within the <i>waqf</i> framework be effectively realized? The endowment of a juridical person is one of the most effective and beneficial solutions for maximizing the efficiency of <i>waqf</i>. Using a descriptive-analytical approach, this study seeks to establish the legitimacy of the endowment of a juridical person. By satisfying the two conditions of objectivity and ownership, the legitimacy of such an endowment can be demonstrated through four lines of evidence, allowing it to be considered a modern form of <i>waqf</i>. If the endowment of a juridical person is legitimized, individuals can follow legal procedures to establish a juridical person as an endowment. In this case, all property and assets fall under the ownership and possession of the juridical person, and its representative holds the authority to act in accordance with economic conditions and the best interests of the juridical person. Karimi. A & Narimani Zamanabadi. M.(2024)." Analyzing the Legitimacy of the Endowment of a Juridical Person". <i>Journal of Islamic Law and Jurisprudence</i>; 36(3); 7-34.  © The Author(s). Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch. DOI: https://www.doi.org/10.22034/jrj.2025.69973.2875

http://jostar-fiqh.maalem.ir/article_77219.html

بررسی مشروعیت موقوفه شدن شخص حقوقی^۱



علی کریمی^۱ ID: سیدمهدی نریمانی زمان آبادی^۲

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: a.najm.talabeh@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-5356-137X>

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران. narimani@mofidu.ac.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۹

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش:

چکیده

جایگاه نهاد وقف در امور اجتماعی و تأثیر آن در بخش‌های مهم اقتصادی اکنون بیش از هر دوران دیگری قابل مشاهده است. بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی از این نهاد پرثمر بهره‌مند هستند. فعالیت اقتصادی تحت مدیریت متولی در نهاد وقف جهت بهره‌برداری مناسب، کارآمدی اموال موقوفه، راکد نشدن آن، تغییر و تبدل در اموال موقوفه و فراورده‌ها و ارزش‌افزوده‌های آن در زمان‌های متفاوت برای پیشرفت و رشد یا جهت جلوگیری از کاهش ارزش اموال موقوفه، لازم و ضروری است. اکنون پرسش این است که این ضرورت فعالیت اقتصادی در نهاد وقف را از چه طریقی می‌توان به دست آورد؟ «وقف شخص حقوقی» یکی از راهکارهای پرثمر و سودمند برای بهره‌وری هرچه بهتر و بیشتر از نهاد وقف است. پژوهش توصیفی و تحلیلی حاضر در پی اثبات مشروعیت وقف شخص حقوقی است. از رهگذر و پذیرش دو شرط عینیت و مملوکیت با ادله چهارگانه می‌توان مشروعیت وقف شخص حقوقی را اثبات کرد و آن را وقفی مدرن به شمار آورد. با مشروعیت وقف شخص حقوقی، افراد می‌توانند با طی کردن مقدمات قانونی، شخص حقوقی را بدو به صورت موقوفه تأسیس کنند. در این صورت کلیه اموال و دارایی‌ها در ملک و تصرف شخص حقوقی است و نماینده شخص حقوقی اختیار دارد به اقتضاء شرایط اقتصادی و غبطه شخص حقوقی فعالیت کند.

کلیدواژه‌ها: وقف شخص حقوقی، وقف سنتی، عین اعتباری، وقف مدرن.

۱. کریمی، علی و نریمانی زمان آبادی، سیدمهدی (۱۴۰۳). ظرفیت‌شناسی فقه در انحصاری کردن نقل و انتقال اموال غیرمنقول در سند رسمی. *جستارهای فقهی و اصولی*. ۱۰ (۳): ۳۶.



© نویسندگان.



10.22034/jrj.2024.66123.2624 : ۸۰-۳۳

http://jostar-fiqh.maalem.ir/article_77219.html

وقف یکی از نهادهای مهم عبادی - اقتصادی است که از دیرباز اشخاص زیادی اموال و منافع اموال خود را با اهداف خیرخواهانه و بشردوستانه در قالب وقف در اختیار دیگران گذاشته و توشه‌ای برای قیامت خود قرار داده‌اند؛ لذا از این مسئله در تعالیم دینی، به‌عنوان «صدقه جاریه» یاد شده است. طی یکی دو دهه اخیر با پیدایش مسائل و موضوعات گوناگونی در زمینه وقف، موضوع وقف مورد توجه بیشتر فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته مخصوصاً با مطرح شدن وقف یکی از نهادهای آموزشی، این مسئله به یکی از مسائل روز تبدیل شده است. از این رو، پرسش اصلی جستار حاضر این است که آیا اشخاص حقوقی مانند دولت، بانک‌ها، مؤسسات قرض‌الحسنه، شرکت‌های تجاری، مدارس و دانشگاه‌ها را می‌توان از بدو تأسیس به‌عنوان موقوفه ایجاد کرد و بدان مشروعیت بخشید؟

مفهوم شخصیت حقوقی از این حیث مطرح شده است که گرچه اشخاص حقوقی همچون بانک، خود می‌تواند رأساً وقف شود؛ اما اموال و دارایی آن‌ها موقوفه نیست و در این صورت این نهاد به‌عنوان شخصیت حقوقی به‌آسانی بتواند در اموال خود دخل و تصرف کند و پول رایج را به ارز، سهام و ملک تبدیل کند، بدون آنکه در اصل وقف خللی ایجاد گردد؛ زیرا نهاد اعتباری بانک وقف شده است نه اموال و دارایی آن.

از ثمرات ایجاد شخص حقوقی در نهاد وقف، افزایش اموال و دارایی موقوفه، جلوگیری از حبس اقتصادی، رکود و کاهش ارزش اموال موقوفه و در صورت وقوع بحران مالی، شخص حقوقی می‌تواند برای کنترل بحران، در اموال و دارایی خود بدون هیچ محدودیت حقوقی و فقهی تبدیل و استبدال انجام دهد.

در خصوص موضوع مشروعیت وقف شخص حقوقی، تاکنون مقاله یا کتاب مستقلی نگارش نیافته است و مورد تحلیل و بررسی جامع و کامل قرار نگرفته است، آثاری مانند: مقاله «بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهادهای اخلاقی» نوشته کیان فولادی در فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی (فولادی، ۱۳۹۹)، مقاله «بررسی چالش‌های فقهی - حقوقی وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی»، نوشته ولی رستمی و فاطمه افشاری در فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی (رستمی و افشاری، ۱۳۹۷)، مقاله «وقف و امور خیریه در بازار سرمایه» از مجید رضایی در مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه (رضایی، ۱۳۸۷)، مقاله «جایگاه وقف در اموال شخص حقوقی با تأکید بر آرای امام خمینی (ع^ه)» از سیدمحمد موسوی بجنوردی و ابوالفضل قهاری در پژوهشنامه متین (موسوی بجنوردی و قهاری، ۱۳۹۶)، مقاله «وقف از سوی اشخاص حقوقی» نوشته سیدابراهیم حسینی و احسان سامانی در دوفصلنامه معرفت حقوقی (حسینی و سامانی، ۱۳۹۱) و کتاب «بررسی فقهی وقف پول» نوشته تقی ابراهیمی سالاری و سیدمهدی نریمانی زمان‌آبادی و سیدمحمد سید حسینی از نشر آستان قدس رضوی (نریمانی زمان‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۴) نگاشته شده است؛ اما به‌صورت اجمال، استطرادی، گذرا و غیرمستقیم به این موضوع اشاره کرده‌اند یا اینکه وقف شخص حقوقی را با وقف به‌وسیله (توسط) شخص حقوقی

خلط کرده و اشتباه گرفته‌اند، از این رو ضرورت اقتضاء می‌کند که این موضوع به صورت دقیق، جامع، کامل، محققانه، مستدل و مستند در جستار حاضر مورد تبیین، تحلیل و بررسی قرار گیرد.

پژوهش حاضر دارای دو نوآوری اصلی و اساسی است: نخست، «موضوع شناسی دقیق»؛ موضوع بحث به صورت دقیق مشخص و تبیین شده است و حال آنکه برخی میان شخص حقوقی با شخصیت حقوقی خلط کرده‌اند و دوم، «نوآوری در حکم»؛ حکمی که سعی شده است از ادله غیر مصرحه، اطلاقات و ظنون استخراج و اصطیاد شود.

این پژوهش از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول اختصاص به کلیات و تعریف مفاهیمی چون وقف، شخص، شخصیت و شخص حقوقی دارد سپس در ادامه به بیان مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی پرداخته و در بخش دوم، ادله اثبات و مشروعیت وقف شخص حقوقی و ثمره حقوقی جواز وقف شخص حقوقی را تبیین و بررسی می‌نماییم.

۱. مفهوم‌شناسی

در این قسمت از پژوهش به بیان کلیات و تعریف مفاهیمی چون وقف، شخص، شخصیت و شخص حقوقی می‌پردازیم.

۱/۱. وقف

در ابتدا لازم است وقف را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و سپس اصول سه گانه حاکم بر وقف را ترسیم نماییم.

۱/۱/۱. تعریف وقف

وقف در لغت به معنای «حبس، توقف، ایستادن و نگه داشتن» است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۶۸۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۴/ ۱۴۴۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶/ ۱۳۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۹/ ۲۵۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۷/ ۲۳۶).

مشهور فقها وقف را این گونه تعریف کرده‌اند: «وقف عبارت است از: حبس نمودن عین و تسبیل منفعت آن» (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۲/ ۱۶؛ حلی، بی تا، ۲/ ۴۳۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۳/ ۱۶۳) مثلاً انسان یک مزرعه‌ای دارد تا زمانی که آن را وقف نکرده است هر نوع تصرفی از قبیل بیع، اجاره، هبه، صلح و... قبل از وقف برای واقف آزاد است؛ زیرا مالک آن است اما پس از انعقاد وقف، رأس المال حبس می‌شود و از تصرف مالک به کلی خارج می‌گردد و در نهایت منافع و افزوده‌های آن مال را به تصرف موقوف علیه درمی‌آورد.

۱/۱/۱. اصول سه گانه حاکم بر وقف

فقها پس از تعریف اصل وقف، شرایط کلی وقف، موقوفه و موقوف علیه را بیان کرده اند که این شرایط را در ذیل به اختصار ذکر می کنیم:

۱/۱/۱. شرایط وقف

برای وقف شرایطی ذکر شده است: **اول** «الدوام»؛ یعنی وقف به صورت دائم است نه موقت. **دوم** «التنجیز»؛ یعنی عقد وقف نباید معلق باشد بلکه باید به صورت قطعی و منجز انشاء شود. **سوم** «الإقباض»؛ مال وقفی باید به قبض موقوف علیه یا موقوف علیهم برسد. **چهارم** «إخراجہ عن نفسه»؛ یعنی در وقف خاص، واقف نباید جزء موقوف علیهم باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۵۳).

۱/۱/۲. شرایط موقوف علیه

موقوف علیه دارای شرایطی است: **اول** «أن يكون موجودا»؛ موقوف علیه معدوم نباشند. **دوم** «ممن یصح أن یملک»؛ موقوف علیه صلاحیت و اهلیت تملک را داشته باشند. **سوم** «و أن يكون معینا»؛ موقوف علیه معین و مشخص باشد و مردد نباشد و **چهارم** «و أن لا یكون الوقف علیه محرّما»؛ در موارد معصیت و حرام مصرف نشود (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۲۷).

۱/۱/۳. شرایط موقوفه

موقوفه هم باید شرایطی داشته باشد: **اول** «أن يكون عینا»؛ یعنی موقوفه باید عین باشد. **دوم** «مملوكة»؛ باید مملوک باشد؛ یعنی مال دیگری نباشد. **سوم** «یتنفع بها مع بقائها»؛ یعنی باید با بقای عین موقوفه، قابل انتفاع باشد. **چهارم** «و یصح إقباضها»؛ امکان اقباض آن باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۱۸؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ۳۰/ ۲۲۳ به بعد؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق، ۳/ ۲۲۶).

۱/۲. شخص حقوقی

در این قسمت نخست به تبیین واژه «شخص» پرداخته، سپس «اقسام شخص» را مورد اشاره قرار داده ایم، در ادامه «اقسام شخص حقوقی» را تبیین نموده و در نهایت به بیان تفاوت های آنها می پردازیم.

۱/۲/۱. شخص

پاره ای از حقوقدانان عرب در تعریف «شخص» گفته اند: «كُلُّ مَنْ یصلح لاكتساب الحقوق و تحمل الالتزامات» (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ۲۳/۱)؛ هرکسی که شایستگی کسب حقوق و تحمل تکالیف را داشته باشد، شخص است. با تتبع درمی یابیم که تعریف فوق جامع افراد نیست؛ چراکه واژه «مَن» برای ذوی العقول به کار می رود و از آنجا که اشخاص حقوقی

فاقد عقل و شعور هستند، از این رو، مشمول این تعریف نیستند. برخی دیگر از حقوقدانان برای گریز از این اشکال، تعریف روشن‌تری ارائه داده‌اند: «شخص، موجودی است که دارای حق و تکلیف است» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۹) و برخی از معاصرین درباره شخص این تعریف را مطرح کرده‌اند: «شخص، موجودی است که دارای نسبت ملکیت، حقوق و تکالیف است» (عباسی خراسانی، ۱۴۰۱، ۱۰ آبان‌ماه، جلسه ۳).

۱/۲/۲. اقسام شخص

در یک تقسیم‌بندی کلی، شخص به دودسته «شخص حقیقی یا طبیعی» و «شخص حقوقی» تقسیم می‌شود؛ شخص حقیقی (طبیعی) عبارت است از «فرد انسانی که صاحب حق و تکلیف است» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۸).

حقوقدانان عرب، شخص حقوقی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «شخص یتکون من اجتماع عناصر اشخاص او اموال یقدر له الشریع کیاناً قانونیاً منتزعاً منها مستقلاً عنها» (احمد زرقا، ۱۴۲۰ق، ۲۸۳)؛ شخص حقوقی از اجتماع دسته‌ای از افراد و اموال ایجاد می‌شود و قانون برای آن، شخصیت مستقلی از آن افراد و اموال قائل می‌گردد؛ به دیگر سخن، شخص حقوقی عبارت است از «دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک بوده یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل گردد» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۶۴).

۱/۲/۳. اقسام شخص حقوقی

در حقوق کنونی شخص حقوقی به دو قسم تقسیم می‌شود: «شخص حقوقی حقوق عمومی» و «شخص حقوقی حقوق خصوصی»؛ اشخاص حقوقی حقوق عمومی اشخاصی هستند که هدف و فعالیت آن‌ها خدمات عمومی است یا سرمایه آن‌ها از بودجه عمومی تأمین می‌شود مانند: دولت، شهرداری، دانشگاه، شرکت ملی نفت، وزارتخانه‌ها^۱ (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۷۱) و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی اشخاصی هستند که مربوط به روابط خصوصی افراد است و هدف و فعالیت آن‌ها در زمینه حقوق خصوصی است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۷۲) مانند شرکت‌های تجاری (ماده ۲۰ق.ت)، مؤسسات غیرتجارتی (ماده ۵۸۴ق.ت)، موقوفات و بریات عمومی. این دو نوع شخص حقوقی از جهت «نحوه تأسیس و انحلال»، «فعالیت و حدود صلاحیت»، «عضویت»، «مقررات و حکومت قوانین» و «دارایی» با یکدیگر متفاوت‌اند (صفار، ۱۳۹۰، ۱۶۵-۱۶۲).

در پایان ذکر این نکته ضروری است که «شخص» غیر از «شخصیت» است؛ شخص، موجودی است که دارای حق و تکلیف است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۹) اما از منظر دانش حقوق، شخصیت عبارت است از: «وصف و شایستگی شخص برای اینکه طرف و صاحب حق و تکلیف باشد» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۹؛ صفار، ۱۳۹۰، ۹۸)؛ بنابراین شخصیت یکی

۱. مواد ۱ الی ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری.

از حالات و صفات شخص است که به موجب آن می تواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد از این روی چیزی که صلاحیت دارد «شخص» است و نفس صلاحیت «شخصیت» است.

۱/۳. مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی

مفهوم «شخصیت حقوقی» در فقه اسلامی مورد پذیرش واقع شده است؛ هر چند در فقه، عنوان «شخصیت حقوقی» مشاهده نمی شود اما مصادیق آن در ابواب مختلف فقه بیان شده است که به بیان برخی از مصادیق مسلم آن چون منصب امامت، رسالت، حاکم و زمامدار مسلمین و ... اختصاراً می پردازیم:

۱/۳/۱. شخصیت حقوقی منصب امامت، رسالت و زمامداری مسلمین

شخص رسول، امام و ولی امر مسلمین تا هنگامی که متصدی حکومت است، از دو نوع شخصیت برخوردار است: یکی شخصیت حقیقی به لحاظ انسان بودنش و دیگری شخصیت حقوقی به اعتبار تصدی منصب ولایت و رهبری جامعه. با بررسی در عناوین مالی چون خمس، انفال، فیه و ارث بلا وارث در منابع فقهی و روایی می توان شخصیت حقوقی منصب امامت و زمامداری مسلمین را به روشنی استنباط کرد که در ذیل چند نمونه از آن را بیان می کنیم.

فقهائے امامیه پس از اینکه خمس را به شش قسمت تقسیم می کنند، می گویند: «پیامبر (ﷺ) در زمان حیاتش می تواند سهم خدا و سهم رسول (ﷺ) را هر آن گونه که اقتضاء بکند به مصرف برساند و این نهاد خمس بعد از پیامبر (ﷺ) برای امام (علیه السلام) که قائم مقام اوست، هست؛ چرا که سهام مذکور حقی است برای منصب امامت تا امام (علیه السلام) به اعتبار ولایت عام خود، بخشی از آن را به مصارف عمومی ضروری برساند و بدین شکل پس از خود به کسی که عهده دار منصب امامت و زعامت مسلمین است، منتقل می گردد» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ۲/ ۱۳۷-۱۳۵؛ خوانساری، ۱۳۶۴، ۱/ ۳۱۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱/ ۶۴).

صاحب جواهر نیز تصریح می کند: «سهم خدا و سهم پیامبر (ﷺ) پس از رحلت پیامبر (ﷺ) به امام (علیه السلام) که قائم مقام وی است، منتقل می شود» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۱۶/ ۸۷). ایشان میان اموال شخصی پیامبر (ﷺ) و امام (علیه السلام) با اموال متعلق به منصب رسالت و امامت تفاوت می گذارند و می گویند: «اموال شخصی قابل انتقال به وراثت است برخلاف اموال منصب رسالت و امامت که به امام معصوم بعدی به اعتبار تصدی منصب امامت منتقل می شود و هیچ کس در این اموال با امام مشارکت ندارد» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۱۶/ ۸۸-۸۷).

علی بن راشد می گوید: «از امام هادی (علیه السلام) پرسیدم که چیزی برای ما می آورند که گفته می شود این از ابی جعفر (علیه السلام) (امام جواد (علیه السلام)) است و این پیش ماست، با آن چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند: آنچه برای پدرم به سبب منصب امامت است، برای من است و اموالی که غیر از منصب امامت است، میان وراثت طبق کتاب خدا و سنت پیامبر (ﷺ) به ارث

می‌رسد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۷/۹؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۹/۷). با توجه به این روایت، روشن می‌شود که امام هادی (علیه السلام) میان اموال منصب امامت و اموال شخصی پدر بزرگوارشان تفاوت می‌گذارند. آنچه امام (علیه السلام) از خمس و انفال به اعتبار منصب امامت در اختیار دارد، پس از ایشان به وراثت وی منتقل نمی‌شود بلکه به مقام امام بعدی می‌رسد. در نتیجه باید پذیرفت این منصب امامت است که اموال و دارایی به او تعلق دارد و نه شخص امام (ع).

یکی دیگر از مستندات که دلالت بر شخصیت حقوقی منصب امامت و وظایف خاص آن می‌کند، روایت ذیل است که بیانگر مسئولیت امام (ع) به اعتبار شخصیت حقوقی منصب امامت است.

«راوی از صادقین (علیهما السلام) در مورد دیوانه‌ای که به شخصی حمله کرده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده است و آن شخص نیز در مقام دفاع از خود، فرد مجنون را با ضربات شمشیر به قتل رسانده است، سؤال می‌کند که حضرت در پاسخ می‌فرمایند: قاتل نه قصاص می‌شود و نه مکلف به پرداخت دیه است، بلکه پرداخت دیه مقتول بر عهده امام (ع) است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۷۲/۲۹).

به‌وضوح درمی‌یابیم آنچه پرداخت دیه را بر عهده گرفته است، شخصیت حقوقی است که همان منصب امامت است.

۱/۳/۲. شخصیت حقوقی جهات عمومی

اگرچه از عنوان شخصیت حقوقی جهات عمومی به‌صراحت در فقه یاد نشده است؛ اما مفهوم و مصداق آن در میان مباحث فقیهان کراراً به کار رفته است و مهم‌ترین و بارزترین عنوان اشخاص حقوقی در میان کلمات فقیهان «مصالح عامه» و یا «جهات عمومی» است و می‌توان گفت که همین اصطلاح در فقه جایگزین اصطلاح «شخصیت حقوقی» است. فقها برای روشن ساختن این اصطلاحات و تبیین آن تنها به ذکر پاره‌ای از مصادیقی چون مسجد، پل، مدرسه، کاروانسرا، زیارتگاه و نظایر آن پرداخته‌اند. فقیهان برای اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی به دلایل ذیل تمسک کرده‌اند.

۱/۳/۲/۱. وصیت به نفع جهات عمومی

موارد فراوانی در فقه یاد می‌شود که فقها وصیت به نفع جهات عمومی را مشروع می‌دانند و از همین رو می‌گویند: «جهت عمومی» می‌تواند موصی‌له قرار گیرد. همین فقیهان به موجود بودن موصی‌له و اهلیت تملک وی تصریح می‌کنند و نوشته‌اند: لاجرم که موصی‌له باید «شخص» باشد؛ پس چون مساجد، کاروانسرا و... شخص حقیقی نیستند، از همین رو، اشخاص حقوقی محسوب می‌گردند و در نتیجه حکم به وصیت به نفع جهات عمومی صحیح است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۱۹۹-۲۰۱).

علامه حلی در تذکره بعد از بررسی شرایط موصی له می گوید: «وصیت به نفع مساجد، زیارتگاه‌ها، مدارس، پُل‌ها و نظایر آن‌ها صحیح است؛ چراکه چنین وصیتی در حقیقت وصیت به نفع مسلمین است» (حلی، بی تا، ۲/ ۴۷۵)؛ فرمایش علامه در مورد وصیت به نفع جهات عمومی در حقیقت ناظر به وصیت برای مسلمین است.

۱/۳/۲/۲. وقف به نفع جهات عمومی

پیش‌تر گفتیم برخی از مصادیق جهات عامه، مشترکات عمومی هستند که به عنوان «نهاد وقف» پذیرفته شده‌اند. موقوف علیه هم، باید موجود و دارای اهلیت تملک باشد. ازاین‌رو، محقق حلی می گوید: «در موقوف علیه سه چیز شرط است، ازجمله اینکه موجود و صلاحیت تملک داشته باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/ ۱۶۸)؛ بنابراین اگر فقیهان قائل به وقف جهات عمومی شده‌اند؛ بدین معناست که برای این جهات، وجود و اهلیت تملک را فرض کرده‌اند و به دیگر سخن، برای این جهات، **شخصیت حقوقی** را فرض کرده‌اند.

ابن سعید حلی در این خصوص می گوید: «وقف بر مساجد و پل‌ها صحیح است و چنین وقفی در حقیقت وقف بر مسلمانان است» (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۱/ ۳۷۰).

قطب‌الدین راوندی در کتاب فقه القرآن می گوید:

«وقف بر مساجد و هرآنچه صلاح مؤمنین در آن است، مشروع است، اگرچه این اشیاء صلاحیت مالکیت را ندارند اما ازآنجا که وقف بر آن‌ها برای رفع حوائج مسلمین است و مصالح عامه در آن لحاظ می‌شود؛ لذا جایز است و در حقیقت وقف بر آن‌ها (مساجد و هرآنچه صلاح مؤمنین در آن است) وقف بر مسلمین است و مسلمانان نیز صلاحیت مالکیت دارند» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۲۹۳).

۱/۳/۲/۳. نذر و اقرار به نفع جهات عمومی

جهات عامه مانند مساجد، مدارس، دانشگاه، کاروانسرا، پل و... می‌توانند «منذورله» و «مقرله» واقع شوند و از سویی برای این دو، وجود و اهلیت شرط شده است که از ویژگی‌های مربوط به اشخاص است.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می گوید: «اگر شخصی مالی را برای زیارتگاهی از مشاهد مشرفه نذر کند، باید در مصالح آن مانند تعمیر، روشنایی، نظافت، آراستگی و فرش کردن آن مصرف نماید» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ۲/ ۱۳۱). این سخن نشان می‌دهد که «مشهد» می‌تواند منذورله قرار گیرد و در نتیجه «مشهد» مالک مورد نذر می‌شود و وظیفه متولی آن است که آن نذر را در مصالح مشهد به مصرف برساند.

در مورد اقرار هم همان‌گونه که در مورد نذر گفتیم، مقرله باید اهلیت استحقاق داشته باشد و از همین رو فقیهان گفته‌اند: اگر اقرار به سود حیوان، درخت و مانند این دو صورت گیرد، باطل است؛ چراکه اهلیت ندارند (امام

خمینی، ۱۳۹۲، ۵۷/۲؛ اما اگر اقرار به سود مسجد، مدرسه، کاروانسرا و... صورت گیرد، صحیح و مشروع است. در این خصوص فقیهان گفته‌اند: «اگر اقرار به تعلق مالی به مسجد، زیارتگاه، مقبره، مدرسه و امثال این‌ها صورت گیرد، صحیح و مشروع است؛ چراکه چنین اقراری در حقیقت اقرار به نفع نمازگزاران، زائرین، متعلمین و به‌صورت کلی کسانی است که از این محل‌ها منتفع می‌شوند» (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق، ۲۱۳/۵؛ ابن قدامة المقدسی، ۱۹۶۸ م، ۱۲۸/۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۴۱۷/۲).

۲. اثبات وقف شخص حقوقی

با توجه به بحث و بررسی‌های انجام‌شده ایجاد شخص حقوقی به‌عنوان موقوفه، تنها می‌تواند در قالب «اشخاص حقوقی حقوق خصوصی» محقق گردد و با توجه به اوصاف و ویژگی‌های اشخاص حقوقی حقوق عمومی، نمی‌توان نهاد وقف را در مورد آن‌ها اعمال کرد و آن‌ها را موقوفه نمود.

آنچه میان شخص حقیقی و حقوقی تفاوت ایجاد می‌کند، شرط «عین بودن» و «مملوک بودن» موقوفه است که باید احراز گردند تا وقف شخص حقوقی اثبات شود. الباقی شرایط کلی وقف در شخص حقوقی نیز موجود است و مانعی برای وقف شخص حقوقی نیست. آنچه لازم به بحث و بررسی است دو شرط «عین بودن و مملوک بودن» است.

۲/۱. عینیت شخص حقوقی

مطابق تعریف اصطیادی از حدیث نبوی^۱ همان‌گونه که پاره‌ای از فقیهان (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۶۷۲ و ۶۷۳؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲۹۲/۲) چون شیخ طوسی و ابن زهره به‌صورت ارسال مسلم به آن تصریح می‌کنند، وقف عبارت است از حبس کردن اصل مال و رها کردن ثمره آن^۲ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۴۰ و ۵۴۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۹۱/۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۷) و برخی دیگر از فقیهان بدون تصریح به ارسال، وقف را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هو تحبیس الاصل یا تحبیس العین و تسبیل المنفعة» (حلی، بی‌تا، ۴۳۱/۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۳/۱۷۰؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۷/۲۷۲)؛ وقف عبارت از حبس کردن اصل یا عین مال و آزادسازی منفعت آن است؛ ولی برخی دیگر از علما همچون محقق حلی و صاحب مفتاح الکرامه با تعبیر «عقد» از وقف یاد می‌کنند و می‌گویند: «عقد یفید تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۱۶۵؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۷/۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲/۹)؛ وقف عقدی است که حبس کردن اصل مال و آزادسازی منفعت آن را افاده می‌کند.

بر مبنای تعاریف مذکور، استدلال بر اثبات عینیت شخص حقوقی متوقف بر بررسی دو مقدمه است:

۱. «إني أصبت مالا لم أصب قط مثله و قد أردت أن أتقرب به إلى الله، فقال النبي صلى الله عليه وآله حبس الأصل و سبل الثمرة» (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ۹۵/۴)؛ «به من پولی رسیده است که تا به حال مثل این پول به دستم نرسیده بود و می‌خواستم با آن به خدا نزدیک شوم، پس پیامبر (ص) فرمودند: اصل مال را حبس و منفعت آن را رها و آزاد کن».

۲. «لقول النبي عليه السلام حبس الأصل و سبل الثمرة».

ضرورت اقتضاء می‌کند که حقیقت و واقعیت اصلی وقف را مورد بررسی قرار بدهیم که آیا پیامبر (ص) در مقام بیان ماهیت وقف‌اند یا در مقام بیان یکی از خصائص وقف هستند؟ چرا که باید روشن شود که حقیقت وقف، حبس اصل و تسبیل ثمره است یا یک مجعول اصالی مانند ملکیت و زوجیت است؟

پاره‌ای از فقیهان می‌گویند: «حقیقت وقف «ایقاف عین» جهت استفاده منفعتش برای موقوف‌علیهم است» (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷ق، ۶/۳۴۷؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ۸۴/۲؛ سبحانی، ۱۴۳۸ق، ۱۸۰) و برخی دیگر همچون مرحوم آخوند در رساله وقف خود پس از تعریف وقف به «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة» می‌گویند: «این اختلافاتی که در تعبیر علما در مورد تعریف وقف وجود دارد، اختلاف در حقیقت نیست بلکه نزاع لفظی و شرح الاسمی است» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ۸). ایشان در ادامه می‌گویند:

«حبس و وقف حقیقتشان واحد است و اختلافشان بالمرتبه است؛ به این بیان که وقف و حبس در حقیقت یکی هستند، اگرچه هر دو حبس هستند؛ ولی یکی حبس مؤبد است، به گونه‌ای که واقف از نقل و انتقال و تصرف در عین و منفعت ممنوع است و دیگری فقط حبس از تصرف در منفعت است، نظیر حبس در سکنی، رقبی، عمری و حبس خاص» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ۵۷).

به عقیده ایشان میان وقف و حبس تفاوتی وجود ندارد، بلکه دوبرتبه از حبس است؛ یکی مرتبه علیا است که حبس از همه تصرفات (عین و منفعت) است و دیگری مرتبه نازل و پایین که عبارت از حبس از تصرف در منافع است. شایان ذکر است که این اختلاف دیدگاه‌ها، نه تنها نزاع‌های لفظی، صوری و فاقد ترتب اثر نیست بلکه این اختلافات پایه و اساس بحث است و ما در تحقیق یک واقعیت به دنبال مقومات واقعی آن هستیم. گاهی آن واقعیت، یک واقعه تکوینی و صورت نوعیه است و گاهی یک واقعیت اجتماعی و اعتبارات عقلانی مانند ملکیت، زوجیت، طلاق و غیره است.

در این قسمت از پژوهش دو مطلب باید مورد بررسی قرار گیرد: یکی فهم و چستی اعتبار عقلانی وقف و دیگری مدلول لفظ وقف. برای درک مدلول و معنای لفظ باید به کتب لغت مراجعه کرد مانند درک معنای لفظ بیع. درحالی که برای فهم واقعیت و حقیقت اجتماعی و اعتبار عقلانی لفظ، مراجعه به لغت کفایت نمی‌کند. به عنوان نمونه اگر از چستی و حقیقت آب پرسیده شود، برای پاسخ آن نمی‌توان به کتاب لغت مراجعه کرد؛ چرا که ما در پی کشف واقعیت آب هستیم و نه تعریف آب؛ ازاین‌رو، برای کشف واقعیت و حقیقت آب، آن را باید در آزمایشگاه به دست

آوریم. این موضوع در اعتبارات واقعی هم صادق است. بدین بیان اعتبارات عقلانی که در بستر اجتماع رخ می دهد مانند ملکیت، زوجیت، طلاق و... این ها یک واقعیت هایی دارند که تنها با حضور در اجتماع می توان آن واقعیت ها را کشف نمود.

مثال دیگر اینکه اگر حقیقت بیع مورد پرسش قرار گیرد، گفته می شود که در کتب لغت آمده است «تملیک عین بعوض معلوم»؛ اما این معنا بیانگر حقیقت و واقعیت بیع نیست؛ چرا که حقیقت بیع عملیاتی است که بایع و مشتری در عالم واقع انجام می دهند که همان تملیک عین به عوض است ولی لغویان این گونه معنا نکرده اند. همچنین چنانچه از واقعیت ملک سؤال شود، لغوی پاسخ می دهد: ملک به معنای سلطنت است اما این معنا برای ما حقیقت ملک را روشن نمی کند. برای کشف حقیقت ملک باید بررسی شود که آیا ملک یک اعتبار و انتزاع است یا چیز دیگر؟ برخی از بزرگان مثل مرحوم اصفهانی و علامه طباطبائی معتقدند: «ملک، اعتبار است و واگذاری حد یک چیز به چیز دیگری است» (اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ۱/ ۳۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۳، ۱/ ۲۱).

بنابر آنچه گفته شد، پرسشی مطرح می شود و آن اینکه، دیدگاهی که وقف را «ایقاف» می داند، درصدد بیان چه مطلبی است؟ آیا در مقام بیان معنای لغوی وقف است یا در مقام بیان حقیقت و واقعیت وقف؟! این دیدگاه مانند پاسخی است که لغوی در پرسش از چیستی و حقیقت ملک داده است که ملک همان سلطنت است، ولی مع ذلک حقیقت ملک را روشن نمی کند. از این رو، ضرورت اقتضاء می کند که حقیقت و واقعیت وقف مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

برخی از معاصرین معتقدند که حقیقت وقف ایقاف نیست بلکه «حکم وضعی مجعول بالاصاله» است نظیر ملکیت، زوجیت و طلاق؛ یعنی به تبع حکم تکلیفی انتزاع نمی شوند بلکه شارع آن ها را مستقلاً، ابتدائاً و أصالَةً جعل می کند و نیازی نیست که ابتداً حکم دیگری را بیاورد و از آن انتزاع شوند. همان طور که شارع وجوب نماز را أصالَةً و مستقلاً جعل می کند، صحت، لزوم، جواز، وقف، ملکیت، زوجیت و... را نیز أصالَةً و مستقلاً جعل می کند؛ پس اگر حقیقت وقف مورد پرسش قرار گیرد مانند برخی از فقیهان حکم به ایقاف بودن وقف نمی شود؛ زیرا مانند آن است که در پاسخ از چیستی و حقیقت ملک، گفته شود «الملک سلطنة» و این معنا مشکلی را حل نمی کند، آنچه می تواند پذیرفته شود همان واقعیت اجتماعی به نام ملکیت است که در خارج رؤیت می شود و میان عقلاً رایج است که حقیقتش «نوع من الاعتبار» است که در وعاء تعبّد این آثار از جمله سلطنت بر آن مترتب است. از همین رو، این تحلیل در باب وقف نیز صادق است که وقف هم یک اعتبار خاصی است که اثرش همان است که در روایات آمده است: «الوقف صدقة لا تباع و لا توهب و لا تورث» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹/ ۱۸۶)؛ موقوفه صدقه ای است که نمی توان آن را فروخت، بخشید و به ارث برد.

در نتیجه حقیقت وقف، یک «حکم وضعی مستقل مجعول بالاصالة» مانند ملکیت، زوجیت و طلاق است نه ایقاف و تحبیس و تسبیل از خصائص وقف است. در زوجیت پس از انشاء صیغه نکاح، مصداقی از زوجیت محقق می‌شود و آثار فراوانی از جمله جواز نزدیکی و آمیزش، ارث، نفقه و... مترتب می‌شود، یا در طلاق پس از انشاء صیغه طلاق، مصداقی از طلاق محقق می‌شود و آثاری از جمله قطع رابطه زوجیت، عدم جواز نظر، عدم ارث و... بر آن مترتب می‌شود. وقف نیز این گونه است بدین بیان که پس از انشاء صیغه وقف، مصداقی از وقف (نوع من الاعتبار) حاصل می‌شود که این وقف و اعتبار خاص، موضوع آثاری است که در روایات یا در عرف عقلانی آمده است و به نحو روایی امضاء شده است (آملی لاریجانی، ۱۳۹۸، ۶ مهرماه، جلسه ۳).

۲/۱/۲. مقدمه دوم: بررسی معنای عین در وقف

فقیهان امامیه یکی از شرایط اصلی مال موقوفه را عین بودن آن می‌دانند و به همین دلیل وقف چیزی که عین نیست را صحیح نمی‌دانند (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۳۶۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۴۲/۲۲؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ۷۵/۲).

در کلمات فقها «عین» در مقابل سه چیز است: ۱- مقابل دین؛ ۲- مقابل منفعت؛ ۳- مقابل ابهام (کلی فی الذمه) (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۲۱/۲؛ مروارید، ۱۴۲۲ق، ۱۱۷). از این رو، وقف دین، منفعت و کلی فی الذمه (غیر معین) صحیح نیست و درجایی که شک در شمول ادله وقف نسبت به این سه قید احترازی شود، وقف بر هیچ‌یک از آن سه مورد صحیح نیست (آل عصفور، بی‌تا، ۲۷۹/۱۳؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۶/۱۶-۱۴).

به نظر می‌رسد عمده دلیل فقها بر اشتراط عین بودن مال موقوفه و خروج قیود سه‌گانه احترازی، اجماع (حلی، بی‌تا، ۴۳۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۶۰۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۷/۳)، تبادل و انصراف است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۳/۳). در مورد این دلایل نیز باید بگوییم که **اولاً**: اجماع مورد ادعا، قابل اثبات و پذیرش نیست و اساساً دلیل اجماع نزد ما پذیرفته نیست؛ **ثانیاً**: شخصیتی چون مرحوم سید یزدی می‌گوید: «و العمدة، الاجماع إن تَمَّ» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۵/۱)؛ مهم‌ترین دلیل، اجماع است اگر تمام و کامل باشد و ظاهر عبارت «ان تَمَّ» نشان می‌دهد که نزد ایشان در این مورد، اصل اجماع ثابت نیست؛ **ثالثاً**: اگر اجماع را بپذیریم، قدر متیقن از این اجماع تنها عدم صحت وقف کلی فی الذمه است نه مواردی چون منفعت و دین و دلیل اصلی بر بطلان وقف منفعت و دین از منظر فقها همان تعریف به «تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة» یا «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة» است. گویا مراد از حبس اصل نزد فقها این است که موقوفه چیزی باشد که عیناً بتواند باقی بماند و از این طریق، عین بودن مال موقوفه را نتیجه گرفته‌اند. درحالی که می‌توان واژه «اصل» در تعریف وقف را تفسیری موسّع کرد؛ بدین بیان «اصل» چیزی ماندنی باشد بدون آنکه عین مجسم، خارجی و فیزیکی باشد (محقق داماد و مهریار، ۱۳۹۹، ۱۲۴)؛ **رابعاً**: شرط «عین بودن موقوفه» اگرچه متسالم علیه فقیهان است ولی منصوصه نیست. بر مبنای تعریف اصطیادی فقها از وقف و شرط قراردادن عین برای موقوفه می‌توان از آن «الغای خصوصیت» کرد

و به شخصیت حقوقی سرایت داد؛ چراکه با پیشرفت دانش بشری و ایجاد شخصیت‌های متنوع حقوقی نظیر شرکت‌های تجارتی، مؤسسات قرض‌الحسنه و... می‌توان گفت: چه‌بسا دوام وقف این‌گونه شخصیت‌های حقوقی بیشتر از سایر موقوفه‌های سنتی باشد. از سویی دیگر می‌توان برای «اصل» معنای دیگری تصویر کرد و گفت: اصل به معنای سلطنت واقف برای تحبیس است و نیز اینکه بتواند مالک منفعت بشود تا آن را تسبیل کند (آملی لاریجانی، ۱۴۰۰، ۵ بهمن‌ماه، جلسه ۱۹۶) و در امور اعتباری نظیر بانک، چون مالکیت فکری می‌تواند منفعت را تسبیل کند؛ در نتیجه باید در تحبیس سلطنت داشته باشد. از این‌رو، در وقف شخص حقوقی چون واقف می‌تواند منافع آن را تسبیل کند باید در تحبیس نیز سلطنت داشته باشد.

تعریف اصطلاحی وقف در میان فقیهان،^۱ نه‌تنها هیچ منشأ روایی و حجیت شرعی ندارد؛ چراکه چنین تعریفی یا با توجه به دو حدیث مرسل نبی مکرم اسلام (ص) است که فرموده‌اند: «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَّلَ الثَّمَرَةَ» (ابن ابی‌جمهور احسایی، ۱۴۰۵ ق، ۲/ ۲۶۰) یا «حَبَسَتْ أَصْلُهُ وَ سَبَّلَتْ ثَمَرَتَهَا» (میرزای نوری، ۱۴۰۸ ق، ۱۴/ ۴۷) یا تقلید و الگوبرداری از فقه اهل‌تسنن است که هیچ‌کدام از این دو منشأ حجت و معتبر نیستند، بلکه روایات صحیح‌السندی وجود دارد که با این تعریف در تعارض است؛ در روایت صحیح‌السندی آمده است: «هر وقفی که دارای وقت معلومی باشد، بر ورثه واجب است مطابق آن عمل کنند و هر وقفی که زمان آن مشخص نیست و برای مجهول وقف شده باشد، باطل است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹/ ۱۹۲)، از اطلاق این روایت به دست می‌آید که هر چیزی اعم از دائم و غیر دائم قابلیت وقف دارد و تنها شرطی که برای موقوفه لازم است، وقف دائمی آن است؛ بدین بیان که شخص به‌صورت موقت آن را وقف نکند. در موثقه مهران بن محمد آمده است که امام صادق (ع) مقداری از اموالش را وقف کرد تا چند بخش شود و پس از شهادت ایشان، در زمان‌های خاصی آن‌ها را انفاق کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹/ ۱۷۴)، در این حدیث نیز حضرت چیزی را وقف کرده است که شرط «تحبیس‌الاصل» در آن وجود ندارد. در صحیح‌عبدالرحمن بن حجاج آمده است که امام کاظم (ع) زمینی را وقف نمودند و شرط کردند در صورت نیاز، آن را بفروشند و با پول آن، مشکل را برطرف کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹/ ۲۰۲). در روایت دیگری آمده است که حضرت صدیقه طاهره (س) اختیار موقوفاتی را به حضرت علی (ع) و پس از ایشان به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌دهند که از جمله آن موقوفات، «اموال ام‌ابراهیم» است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹/ ۱۹۸). همچنین روایت شده است که امام صادق (ع) فرمودند: پدرم به من فرمود: «ای جعفر! فلان مبلغ از اموال مرا وقف گریه‌کنندگان کن تا ده سال در سرزمین من، هنگام اعمال من (در حج) برای من گریه کنند» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۹/ ۶۵۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۶/ ۳۵۸).

همچنین «حبس‌الاصل» در فتوای فقیهان گذشته جایی نداشته است و اکثر متقدمین شرط دوام در موقوف‌علیهم را نپذیرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۳/ ۲۹۳؛ حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲/ ۳۷۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ۲/ ۲۱۶؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق، ۹/

۱. «تحبیس‌الاصل و اطلاق‌المنفعه» یا «تحبیس‌الاصل و تسبیل‌الثمره» یا «حفظ‌العین و تسبیل‌المنفعه».

(۱۷) و وقف موقت را صحیح دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۲۹۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۷۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۴/۵۴۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ۳/۳۷۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ۶/۲۱۹؛ خطاب رعینی، ۱۴۱۶ق، ۷/۶۲۶)؛ بنابراین شرط «حبس الاصل» هیچ دلیل قطعی و قانع‌کننده‌ای ندارد و در حقیقت فتاوی متقدمین با تعریفی که فقیهان متأخر از وقف داشته‌اند، ناسازگار است و اعتبار چنین تعریفی را که در دهه‌های اخیر به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده مطرح گردیده، زیر سؤال برده و مخدوش می‌سازد (ابراهیمی سالاری و دیگران، ۱۳۹۴، ۲۱ و ۲۲، ۶۱-۷۳)؛ بنابراین از آنچه بیان شد، آشکار می‌شود که وقف محدود به اموالی که دارای عین خارجی بوده، نمی‌شود تا تصور تحبیس الاصل برای آن‌ها امکان‌پذیر باشد و این شرط (تحبیس الاصل) لازم الرعایه نیست. همچنین ادله بیانگر حبس، سُکنی، عُمری و رُقبی نیز مؤید مدعای ما هستند؛ چراکه این ادله، انتفاع از مالی را به‌صورت موقت و غیرماندگار تجویز می‌نمایند.

۲/۱/۳. نتیجه دو مقدمه

پس از بیان دو مقدمه مذکور و جرح و تعدیل ادله فقها، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که شخص حقوقی «امری اعتباری» است و اراده و مقصود شارع نیز این است که امر اعتباری «امری ماندگار» باشد؛ حال چه به‌صورت فیزیکی یا به‌صورت اعتباری دارای منافع باشد و از هنگامی که واقف صیغه وقف را منعقد می‌کند تا زمانی که مال موقوفه موجود است و قابلیت بهره‌برداری دارد، قابل تبدیل نباشد.

بنابراین شخصیت حقوقی، یک «عین اعتباری» است اگرچه مقصود از «عین» جسم مادی و فیزیکی نیست و کلام فقها در این مسئله عمدتاً عین، در مقابل قیود سه گانه احترازی است نه در مقابل هر امر غیرمجسم مادی. در این صورت امور اعتباری که دارای وجود خارجی هستند را می‌توان به‌صورت موقوفه تصور کرد مثلاً ممکن است مالکیت فکری، به‌عنوان یک امتیاز در خارج وقف شود و تا سالیان متمادی برای مخترع آن فکر باقی بماند و بتواند از آثار مادی آن استفاده کند؛ بنابراین ممکن است واقف بگوید: من این شیء اعتباری را (امتیاز ایجادشده یا کشف به وجود آمده) که اصل آن امری ماندگار است و آثار انتفاعی آن در خارج وجود دارد را وقف نمودم و منفعت آن را در راه خیر و بریات عمومی قرار می‌دهم.

با توجه به ادله مذکور، وقف اشخاص حقوقی چون بانک، مدارس، دانشگاه‌ها، مؤسسات تجارتي و... از همان بدو تأسیس مشروع و جایز است.

۲/۲. مملوک بودن شخص حقوقی

شرط دیگری که باید احراز گردد تا وقف شخص حقوقی اثبات شود، «مملوک بودن موقوفه» است و فقها مملوک بودن موقوفه را شرط می‌دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/۳۱۸؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ۳۰/۲۲۳؛ به بعد؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق،

۳/ ۲۲۶). مقصود از اشتراط مملوک بودن این است که آن مال تحت ملکیت و تصرف واقف باشد؛ بنابراین اموالی که یا در ملک مسلمان وارد نمی‌شود مانند کلب و خنزیر و یا اجازه تصرف در آن را ندارد، متعلق وقف قرار نمی‌گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ۶/ ۳۱۰)، درحالی‌که در شخص حقوقی اجازه چنین تصرفی در ابتدای وقف وجود دارد و می‌توان آن را وقف کرد.

در بستر شرط مملوکیت سه مسأله مرتبط است:

الف) حکم وقف اموالی که مملوک واقع نمی‌شوند مانند خمر و خنزیر و شخص حرّ؛

ب) حکم وقف حق الاختصاص مانند کلب صید، ماشیه، زراعت، حائط؛

ج) حکم وقف فضولی.

آنچه در موضوع وقف شخص حقوقی در تناسب با شرط مذکور مورد بحث است، رابطه وقف «شخص حر» و وقف «شخص حقوقی» است. فقیهان معتقدند که «شخص حر» را نمی‌شود وقف کرد؛ زیرا آزاد است و قابلیت مملوک شدن را ندارد. از این رو، ممکن است اشکال شود که «شخص حقوقی» هم شبیه به «شخص حر» است؛ پس وقف آن صحیح نیست. در پاسخ می‌گوییم: گرچه شخص حقوقی و شخص حقیقی در پاره‌ای از آثار اشتراک دارند ولی به علت وجود برخی شباهت‌ها نمی‌توان تمام احکام یکی را بر دیگری بار و مترتب کرد مثلاً اموال شخص حر پس از فوت به وراثت او منتقل می‌شود ولی در مورد شخص حقوقی این قضیه صادق نیست و فوت شخص حقوقی با انحلال آن است و نیز شخص حر چون اراده دارد و جزا و عقاب اخروی برای او محاسبه می‌شود، مکلف به پرداخت برخی واجبات مالی چون خمس و زکات است حال آنکه شخص حقوقی چنین تکلیفی را ندارد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۱/ ۲۷۴).

از سویی دیگر در عدم صحت وقف حر، دلیل متقن و محکمی وارد نشده و اگر شخص حر خود را برای کاری وقف نماید به گونه‌ای که منافع وی برای هدف خاص و معینی تسبیل شود، این وقف با قواعد کلی مستنبط از قرآن سازگار است، همان گونه که در مورد حضرت مریم (س) آمده است که مادر وی نذر کرد که او را برای خدا و خدمت به عبادتگاه آزاد کند و تا زمان بلوغ به عبادتگاه و مسجد خدمت نماید (آل عمران/ ۳۵)^۱. نظیر آنکه اگر کسی منافع بخشی از عمر خود را با قرارداد اجاره به دیگری منتقل کند به گونه‌ای که غرری نباشد، عقد اجاره صحیح است. همچنین در فقه جایز دانسته شده است که انسان خودش را نذر مرزبانی و حفاظت از مرزها قرار دهد و همه فقیهان بالاتفاق گفته‌اند: «اگر کسی عمل رابطه را نذر یا در صیغه آن قید کند که مالی را صرف اهل این عمل نماید، بر وی واجب است به نذر

۱. «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي تَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

خود وفا نماید؛ اگرچه در زمان غیبت امام علیه السلام باشد» (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۸۶؛ شهیداول، ۱۴۱۲ق، ۲/۳۰؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۱/۴۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۳۰۹؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۷/۴۵۰)؛ بنابراین انسان می‌تواند خودش را نذر مرزبانی و حفاظت از مرزها قرار دهد.

شاید گفته شود در وقف عام و جهات عمومی کسی مالک نیست؛ زیرا وقف فک ملک است و عین برای جریان منفعت به موقوف‌علیهم از زمان انتقال حبس می‌شود؛ بنابراین وقف حر از این جهت ایرادی ندارد البته این مشروط به آن است که قائل به ملکیت موقوف‌علیهم نباشیم و الا باطل است.

بنابراین مقایسه شخص حقوقی با شخص حرّ در همه جهات صحیح نیست؛ زیرا شخص حقوقی وجودی اعتباری دارد و بر مبنای اعتبار شکل می‌گیرد و از این رو، وقف شخص حقوقی با امور ثابت و مسلم فقهی چون تملیک تنافی ندارد.

در پایان این بحث می‌توان این گونه نتیجه گرفت: شخص حقوقی‌ای که در خارج شکل می‌گیرد، نه تنها مالک است، مملوک نیز است؛ یعنی در حقیقت، بانک که یک مؤسسه و شرکت است، ملک سهام‌داران خود است؛ این بدان معنا نیست که ساختمان، ملک سهام‌داران است بلکه آن شخصیت اعتباری که ساختمان جزء دارایی‌های آن محسوب می‌شود، ملک سهام‌داران است؛ پس شرکت، مؤسسه و بانک به حسب آنچه در خارج اعتبار می‌کند، هم مالک (مالک دارایی‌های خود) و هم مملوک (مملوک سهام‌داران خود) است. به همین علت است که اگر این شخص حقوقی بدهکار شد، سهام آن را جزء دارایی‌های او به حساب می‌آورند، سهام شرکت شخصی مثل خانه اوست با این تفاوت که خانه او، عین خارجی بوده ولی سهام او در شرکت، یک امر اعتباری است.

۳. ثمره حقوقی جواز وقف شخص حقوقی

با مشروعیت وقف شخص حقوقی، افراد می‌توانند با طی کردن مقدمات قانونی، شخص حقوقی را به صورت موقوفه تأسیس کنند. در این صورت کل اموال و دارایی‌ها در ملک و تصرف شخص حقوقی است و نماینده شخص حقوقی اختیار دارد به اقتضاء شرایط اقتصادی و غبطه شخص حقوقی فعالیت کند.

اموال و دارایی‌های شخص حقوقی موقوفه می‌تواند اعم از نقد و غیرنقد باشد که متولی برای حفظ و ارتقاء دارایی‌ها، بهره‌وری بیشتر، رشد و ارتقاء موقوفه و جلوگیری از کاهش ارزش آن و نیل به اهداف واقف می‌تواند انواع تصرفات متناسب و سرمایه‌گذاری‌های لازم را انجام دهد. از این رو، مانعی برای تبدیل اموال موقوفه در همه احوال، اوضاع و شرایط نخواهد بود؛ بنابراین اگر اموالی را به ملکیت شخص حقوقی موقوفه درآوریم بدون هیچ محذوری می‌توان اموال اصل موقوفه را تبدیل کرد و این دارایی، احکام موقوفه را ندارد (رضایی، ۱۳۸۷، ۱۴۵).

نتیجه گیری

از مجموع آنچه در این تحقیق بیان شد، نتایج ذیل به دست می آید.

با رویکرد به تعریف اصطیادی از وقف در میان کلمات فقیهان و با جرح و تعدیل آن کلمات، وقف شخص حقوقی امکان پذیر است.

آنچه در ارکان اصلی وقف شخص حقوقی نمایان می شود و در این پژوهش مفصلاً به آن پرداخته شد، دو شرط «عین بودن» و «مملوک بودن» است. شخص حقوقی واجد شرط «عین بودن» است؛ چراکه به ادله چهارگانه مذکور در این پژوهش ثابت گردید که اولاً عین در مقابل قیود سه گانه احترازیه است نه در مقابل امر اعتباری؛ ثانیاً مستفاد از تعریف رایج وقف می توان از واژه «اصل» تفسیر موسّع نمود که اطلاق آن شامل وقف شخص حقوقی گردد؛ ثالثاً با الغاء خصوصیت از کلمه عین، وقف شخص حقوقی اثبات شد و رابعاً سلطنت در تحبیس است که به تسبیل منفعت می انجامد. همچنین با تحلیل صورت گرفته، شخص حقوقی شرط «مملوک بودن» را نیز دارا است؛ در نتیجه با تحلیل این دو شرط و اثبات آن دو، وقف شخص حقوقی مشروع و جایز است. نکته دیگر اینکه ثابت شده است که نهاد وقف در حقیقت یک امر امضائی است و نه تأسیسی.

وقف شخص حقوقی، وقفی هوشمند و مدرن است و می تواند در جهت حفظ و ارتقاء دارایی های مال موقوفه، بهره وری بیشتر، رشد و ارتقاء موقوفه و جلوگیری از کاهش ارزش آن مؤثر و مفید فایده باشد.

منابع

❖ قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۱۳ق). **کتاب فی الوقف**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲. آل عصفور، حسین بن محمد. (بی تا). **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع**. قم: المیرزا محسن آل عصفور.
۳. آملی لاریجانی، صادق. (۱۳۹۸). **درس خارج فقه وقف**.
<https://amolilarijani.ir/LessonDetail/1773>
۴. آملی لاریجانی، صادق. (۱۴۰۰). **درس خارج فقه وقف**.
<https://amolilarijani.ir/LessonDetail/6193>

۵. ابراهیمی سالاری، تقی، نریمانی زمان آبادی، سید مهدی، سید حسینی، سید محمد. (۱۳۹۴). **بررسی فقهی وقف پول**. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۶. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). **عوالی اللئالی العزیزیه**. قم: دار سید الشهداء للنشر.

۷. ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

۸. ابن سعید حلّی، یحیی بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرایع**. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۹. ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۵ق). **حاشیه رد المحتار علی الدر المختار**. بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. ابن قدامة المقدسی، عبدالله. (۱۹۶۸م). **المغنی**. مصر: مکتبة القاهرة.
۱۲. احمد زرقا، مصطفی. (۱۴۲۰ق). **المدخل الى نظریه الالتزام العامه فی فقه الاسلامی**. دمشق: دارالقلم.
۱۳. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذیب اللغة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۲۷ق). **حاشیه المکاسب**. قم: ذوی القربی.
۱۵. بیهقی، أبو بکر. (۱۴۲۴ق). **السنن الکبری**. چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). **الصحاح**. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. حسینی، سید ابراهیم، و سامانی، احسان (۱۳۹۱). **وقف از سوی اشخاص حقوقی. دوفصلنامه معرفت حقوقی**، ۳۱-۶۸.

۱۹. حسینی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۲). **رساله ای آموزشی مطابق با فتاوی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی)**. تهران: نشر فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).

۲۰. حسینی عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۲۱. خطاب رعینی، محمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). **مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۲. حلّی، ابن ادریس. (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف. (بی تا). **تذکره الفقهاء**. تهران: مکتبة المرتضویه.
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). **قواعد الاحکام**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). **الرسالة الفخرية فی معرفة النية**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

۲۶. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). **تحریر الوسيلة**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره).

۲۷. خوانساری، جمال‌الدین. (۱۳۶۴). **التعليقات على الروضة البهية**. قم: المدرسة الرضوية.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). **موسوعة الامام الخوئی**. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
۲۹. راوندی، قطب‌الدین. (۱۴۰۵ق). **فقه القرآن**. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره).
۳۰. رستمی، ولی، و فاطمه، افشاری (۱۳۹۷). بررسی چالش‌های فقهی-حقوقی وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی. **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، ۴۸(۱): ۵۸-۳۹.
۳۱. رضایی، مجید. (۱۳۸۷). **وقف و امور خیریه در بازار سرمایه**. مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه، قم: دانشگاه مفید.
۳۲. روحانی، محمدصادق. (۱۴۳۵ق). **فقه الصادق**. قم: آیین دانش.
۳۳. زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۴۳۰ق). **القواعد الفقهیه فی فقه الامامیه**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۸ق). **احکام الوقف فی الشریعه الاسلامیه الغراء**. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام.
۳۵. سمرقندی، علاء‌الدین. (۱۴۱۴ق). **تحفه الفقهاء**. چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. شهیداول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۷. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). **الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**. قم: مکتبه الداوری.
۳۸. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۹. صفار، محمدجواد. (۱۳۹۰). **شخصیت حقوقی**. تهران: بهنامی.
۴۰. صفایی، سیدحسین، قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۹۶). **اشخاص و محجورین**. چاپ بیست و سوم، تهران: سمت.
۴۱. طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**. قم: مؤسسه آل‌البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.
۴۲. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۳). **الميزان فی تفسیر القرآن**. چاپ ششم، قم: اسماعیلیان.
۴۳. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۴ق). **تکملة العروة الوثقی**. قم: مکتبه الداوری.
۴۴. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۷ق). **العروة الوثقی**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). **المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). **تهذیب الاحکام**. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **الخلاف**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۴۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیه**. چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۴۹. فولادی، کیان (۱۳۹۹). بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهادهای اخلاقی. **فصلنامه پژوهش های اخلاقی**، ۱۱(۱): ۲۱۵-۲۳۲.
۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۱ق). **مفاتیح الشرائع**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۵۱. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**. چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
۵۲. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (بی تا). **کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء**. اصفهان: مهدوی.
۵۴. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). **کافی**. قم: دار الحديث.
۵۶. لجنة الفقه المعاصر. (۱۴۰۱). **الشخص الاعتباری**. قم: نشر مرکز اداره الحوزات العلمیه.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**. قم: اسماعیلیان.
۵۸. محقق داماد، سید مصطفی، مهیار، محمد. (۱۳۹۹). **بررسی فقهی و حقوقی وقف**. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۰. مروارید، حسنعلی. (۱۴۲۲ق). **حاشیه المختصر النافع**. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۶۱. موسوی بجنوردی، سید محمد، و قهاری، ابوالفضل (۱۳۹۶). جایگاه وقف در اموال شخص حقوقی با تأکید بر آرای امام خمینی (ره). **پژوهشنامه متین**، ۱۹(۷۷): ۱-۲۰.
۶۲. موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). **مذهب الأحكام فی بیان الحلال والحرام**. قم: السيد عبد الاعلی السبزواری.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۵ق). **الولاية الالهية الاسلامیه**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۳. میرزای نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۶۴. نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

۶۵. عباسی خراسانی، هادی. (۱۴۰۱). *درس خارج فقه*.

66. https://eshia.ir/feqh/archive/text/abbasi_khorasani/feqh/۱۴۰۱۰۸۱۰/۱۴۰۱/۳